

# حوادث۱۹جاذبه

### تلنگر

### شوهرکشی

### به سبک سریال ستایش

معلم هنر ۳۵ ساله بعد از این‌که ارتباط خود را با دختر مورد علاقه دوران مجرّدی اش در اینستاگرام از سر گرفت،با همدستی او، نقشه قتل شوهر او را کشیدو مرد بیگناه را با شلیک سه گلوله از پای در آورد.متهم در دادگاه اتهام خود را انکار کرد.

به گزارش بوق آزاد، ۲۸، بهمن سال ۹۵، مردی با پلیس ۱۱۰ تماس گرفت و خبر داد شاهد به قتل رسیدن یک مرد جوان در اتوبان آزادگان تهران بوده است. آن مرد در توضیح به ماموران پلیس گفت: در اتوبان آزادگان دیدم یک مرد جوان سلاح شکاری در دهان جوانی دیگر فرو کرده و به او شلیک کرد. در جریان تحقیقات،پلیس به همسر مقتول که الناز نام داشت،مظنون شد. در نهایت الناز پرده از راز جنایت هولناک خود برداشت و گفت: ۱۵ سال قبل با مردی به نام شهاب ارتباط داشتم، اما وقتی به خواستگاری من آمد، اختلافی بین دو خانواده ایجاد شد که با او ازدواج نکردم.چند وقت قبل صفحه شخصی او را در اینستاگرام دیدم و به او پیام دادم و چند بار با هم بیرون رفتم. شهاب با یک خانم دکتر ازدواج کرده است و می گفت همسر من، فرهاد را می شناسد. همیشه از فرهاد به من بدگویی می کرد و می گفت فرهاد هرزه است. حرف‌های او من را به همسرم بدبین کرد و دیگر به محبت‌هایش اعتماد نداشتم. تصمیم گرفتم با کمک شهاب، فرهاد را به قتل برسانم.

بعد از اعترافات الناز،شهاب دستگیر شد و در اعتراف به قتل گفت: روز حادثه الناز به بهانه پنجر شدن ماشینش،همسرش را به اتوبان کشاندو من به او شلیک کردم.

متهمان روز گذشته در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شدند. ابتدای جلسه رسیدگی پدر و مادر فرهاد به عنوان اولیای دم تقاضای قصاص متهم را کردند. همچنین پدر فرهاد به عنوان ولی قهری فرزند مقتول،از جانب او نیز تقاضای قصاص کرد.

شهاب در دفاع از خود در دادگاه گفت:«اتهام را قبول ندارم. من فقط یک تیر به فرهاد شلیک کردم که آن هم در جریان کشمش با او به طور ناخواسته اتفاق افتاد. مسیبر زندگی من مشخص بود و دنبال نویسندگی و هنر بودم. بعد از آشنایی با الناز زندگی ام به اینجا رسید. الناز که اتهام معاونت در قتل را به دوش می‌کشد در دفاع از خود گفت:«اتهام را قبول ندارم. من همسرم را دوست داشتم و نمی‌خواستم آسیبی به او برسم». حتی یک بار شهاب یک پودر کشنده به من داد که به فرهاد بخورالم و او را یکشتم اما قبول نکردم. قلمات دادگاه برای صدور رأی وارد شور شدند.

### مرگ سارق خودرو

### باشلیک پلیس

متهم سابقه‌دار که با خودروی پراید سرقتی خلاف جهت حرکت می‌کرد تا فرار کند، در جریان تعقیب و گریز و شلیک گلوله پلیس کشته شد. به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، ساعت ۱۶ چهاردهم آذر امسال مرادی، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران با تماس ماموران کلانتری کوی نصر با خبر شد که دزدی در جریان تعقیب و گریز پلیسی هدف شلیک گلوله قرار گرفته و فوت شده است.

در جریان تحقیقات از ماموران گشت کلانتری کوی نصرمعلوم شد آنها هنگام گشتزنی در خیابان کوکب تهران بودند که به رفتار راننده خودروی پرایدی مشکوک شدند. زمانی که از حوزه کلانتری بهارستان تهران به سرقت رفته است. ماموران به تعقیب خودروی پراید پرداختند اما راننده برسرعتش افزود. در جریان این تعقیب و گریز بود که ماموران برای متوقف کردن دزد فراری به سمت خودروی پرایدی که او سوارش بود، تیراندازی کردند. متهم نیز همچنان با سرعت بالایی به فرارش ادامه داد تا این‌که با چند دستگاه خودرو و موتورسیکلت که در مسیرش قرار داشت، تصادف کرد و آنها را درهم کوبید و به فرارش ادامه داد. این تعقیب و گریز ادامه داشت تا این‌که متهم فراری وارد میدان توحید تهران شد و با سکوئ بتونی در آن همان حوالی برخورد کرد و متوقف شد. با توقف خودرو، ماموران انتظامی برای بازداشت متهم سمت خودرویش رفتند که معلوم شد در جریان تیراندازی که ماموران به خودروی سرقتی شلیک کردند، تیرهایی به ران پای راست و قفسه سینه اصابت کرده و باعث شده وی زخمی شود. سارق زخمی به بیمارستان امام خمینی(ره) منتقل شد که به دلیل شدت خونریزی فوت کرد.



### شهادت ۳ پلیس در پاسگاه دریایی

تیراندازی سربازی در پاسگاه دریایی منجر به شهادت سه پلیس شد. به گزارش فارس ،یک سرباز وظیفه به سمت پرسنل ناچار در پاسگاه دریای برکه سفلین در بندر لنگه شلیک کرد و باعث شهادت سه مامور نیروی انتظامی شد. موضوع به بازپرس کشیک قتل اطلاع داده شدو اجساداین سه پلیس به پزشکی قانونی منتقل شد. بعداز وقوع این تیراندازی مرگبار، سرباز وظیفه در محل بازداشت شد. تحقیقات پلیسی از وی برای رازگشایی از این اقدام وی ادامه دارد.

### از عروسی برادر تا عزای مادر بزرگ



بعد از چند بوق آزاد، بالاخره گوشی را برداشت. لقمان قادرزاده ۲۷ ساله، از شب دامادی‌اش تا حالا، به دلیل شکستگی پا نتوانسته از خانه پدرش بیرون برود و صدای غمگینش در گوشی

تلفن پیچید و گفت: حال روحی‌ام به حدی بد است که نمی‌توانم تمرکز کنم و جواب درستی به سوالات شما بدهم. تعداد زیادی از اقوام و عزیزانم را در شبی که قرار بود خاطره‌انگیزترین شب زندگی من و همسرم باشد از دست دادم. برادر لقمان گوشی را گرفت و در توضیح شب حادثه گفت: «راهروی تالار عروسی برادرم خیلی باریک بود و یک در کوچک تنها راه خروجی همان‌ها بود. البته یک در پشت تالار هم بوده که چون به آتش نزدیک‌تر بود کسی جرأت نمی‌کرد از آنجا عبور کند. ۶۰۰ نفر مهمان داشتیم و ازدحام زیادی جلوی در خروجی ایجاد شده بود. من تا جایی که می‌توانستم بچه‌ها را بغل می‌کردم و از آن در به داخل حیاط می‌بردم.

خانواده قادرزاده، مادر بزرگ خود را در شب عروسی لقمان از دست داده است. برادر داماد در مورد مرگ مادر بزرگش گفت: مادر بزرگم که سیده مستوره حسینی نام داشت، ۷۳ ساله پیرزن شادابی بود. او برای عروسی برادر بزرگ‌ترم خیلی ذوق و شوق داشت. شب حادثه زیر دست و پای مهمان‌ها مانده بود و چون توانایی راه رفتنش شک بود نتوانسته بود خودش را از زمین بلند کند. اورژانس او را به بیمارستان تأمین اجتماعی رساند، اما به خاطر خفگی جان خود را از دست داده بود.

برادر داماد در مورد مرگ دو نفر دیگر از اقوامشان گفت: «هاجر پسندی، همسر پسرخاله پدرم بود و ۴۵ سال داشت. آنها از مهاباد به عروسی برادرم آمده بودند. چهار فرزند او توانستند خودشان را از مهلکه نجات دهند. اما هاجر جانش را در فشار جمعیت از دست داد. منیژه رحمانی هم عروس دایی‌ام بود. او ۳۷ ساله بود و سه فرزند دارد؛ دو پسر و نوجوان و یک دختر چهار ساله که حالا برای مادرش بی‌تابی شدیدی می‌کند. او در ادامه در مورد مرگ دو کودک به نام‌های آرشام و ماهان گفت: پدر بزرگ آرشام از کودکی با پدرم رفیق گرمابه و گلستان بودند. آرشام همان شب حادثه جان خودش را از دست داد و برادر آرشام از همان شب تا حالا در آی‌سی‌یو بستری است و حال خوشی ندارد. پدر و مادر آرشام فقط همین دو پسر را داشتند. ماهان پنج ساله هم فرزند یکی از فامیل‌های دور مادرم بود.

فرزند

گریه‌های بی‌امان دست از سر پدر مونا برمی‌دارد. در میان هقّ هقّ‌هایش به زبان محلی‌شان قربان صدقه دختر سه ساله‌اش می‌رود که جاننش را از دست داده است. آقای حسن‌پور در مورد مرگ فرزندش گفت: زمانی که برق تالار قطع شده بود، همسرم یک لحظه

اطرافش را نگاه کرده و دیده مونا نیست. فکر کرده مونا با بقیه مهمان‌ها بیرون رفته است. همسرم خودش را به بیرون از تالار رسانده بود. زمانی که او را دیدم، داشت سراسیمه به این طرف و آن طرف می‌دوید و مونا را صدا می‌زد. هر قدر گشتم اثری از مونا نبود. سریع خودمان را به بیمارستان تأمین اجتماعی رساندیم و دیدم دخترم زودتر از ما به آنجا رسیده بود، اما دیگر جان در بدن نداشت. مقداری خون گوشه لیش بود و مثل فرشته‌ها به خواب ابدی فرو رفته بود.

او در ادامه گفت: ما سال‌هاست همسایه خانواده داماد هستیم. پسر بزرگ من شش سال دارد و برای خواهرش بی‌قراری می‌کند.

### در عزای مونای شیرین زبان



گریه‌های بی‌امان دست از سر پدر مونا برمی‌دارد. در میان هقّ هقّ‌هایش به زبان محلی‌شان قربان صدقه دختر سه ساله‌اش می‌رود که جاننش را از دست داده است. آقای حسن‌پور در مورد مرگ فرزندش گفت: زمانی که برق تالار قطع شده بود، همسرم یک لحظه

اطرافش را نگاه کرده و دیده مونا نیست. فکر کرده مونا با بقیه مهمان‌ها بیرون رفته است. همسرم خودش را به بیرون از تالار رسانده بود. زمانی که او را دیدم، داشت سراسیمه به این طرف و آن طرف می‌دوید و مونا را صدا می‌زد. هر قدر گشتم اثری از مونا نبود. سریع خودمان را به بیمارستان تأمین اجتماعی رساندیم و دیدم دخترم زودتر از ما به آنجا رسیده بود، اما دیگر جان در بدن نداشت. مقداری خون گوشه لیش بود و مثل فرشته‌ها به خواب ابدی فرو رفته بود.

او در ادامه گفت: ما سال‌هاست همسایه خانواده داماد هستیم. پسر بزرگ من شش سال دارد و برای خواهرش بی‌قراری می‌کند.

### مرگ به خاطر سرماخوردگی

مرد جوان فکر نمی‌کرد یک سرماخوردگی ساده جانش را بگیرد. به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، ساعت ۱۴ و ۲۰ دقیقه ۱۳ آذر امسال ماموران کلانتری ابودر متوجه شدند مرد ۳۸ ساله‌ای به طور مشکوکی در یکی از بیمارستان‌های تهران فوت شده است. ماموران در تحقیق از خانواده‌اش پی بردند که مرد جوان در خانه بدحال شده و بعد از آن‌که به بیمارستان منتقل شده، بر اثر سرماخوردگی فوت شده است.

### خانواده قربانیان آتش سوزی سقز در گفت‌وگو با ما، جزئیات حادثه را تشریح کردند

# داغ آتش...

**سه روز قبل ،آتش سوزی در يك تالار عروسی در شهر سقز حادثه‌ای مرگبار را رقم زد. زمانی که قسمتی از تالار عروسی آتش گرفت مهمانان از ترس به در خروجی هجوم بردند، هر چند آتش دامن کسی را نگرفت اما ۱۱ نفر به دلیل فشار ازدحام جمعیت جان خود را از دست دادند و بیش از ۴۰ نفر هم مصدوم شدند. عروس صبح دیروز از بیمارستان مرخص شده و داماد با پای کج گرفته خانه‌نشین است، همه اینها در حالی است که مدیریت تالار به عنوان مقصر اصلی این حادثه هنوز دستگیر نشده و متواری است. خانواده قربانیان که خود از مهمانان این عروسی بودند، دو روز بعد از حادثه در گفت‌وگو با جام جم جزئیات تازه‌ای از حادثه را تشریح کردند.**

فاطمه شیخ‌علیزاده

حوادث

### آخرین کلام پدرم



محمد رضایی، فرزند شریف رضایی ۷۰ ساله است. او در مراسم ختم پدرش در گفت‌وگو با خبرنگار جام‌جم گفت: داماد، برادرزن پسرعمویم بود و ما را به عروسی‌شان دعوت کرده بودند.

یکی از عموهایم که سن بالایی دارد و دیگر توان نشستن در عروسی را نداشت از من خواست او را به خانه ببرم. رفتم و برگشتم و دیدم در مراسم عروسی بلوا به پا شده است. هر کسی به طرفی می‌دوید.

شوکه شده بودم و یک‌دفعه دیدم پدرم وسط حیاط تالار دراز کشیده. سریع دویدم و او را به بیمارستان رساندم. حال پدرم بد بود، اما فکرش را نمی‌کردم که جان خودش را از دست بدهد. حتی در ماشین با من حرف می‌زد. از او می‌پرسیدم حالت خوب است و او هم می‌گفت خوب، اما ناله‌هایش نشان می‌داد خوب نیست.

چند ساعت بعد از انتقال به بیمارستان، پدرم بر اثر ایست قلبی ناشی از فشار ازدحام جمعیت جان خود را از دست داد.

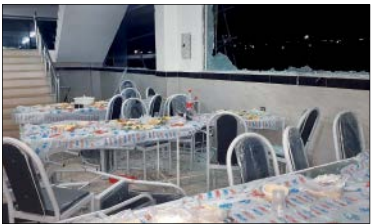
### مرگ تلخ مادر هنگام نجات هه‌زین

عموی هه‌زین در گفت‌وگو با خبرنگار جام‌جم از حال و هوای این روزهای خانواده‌شان گفت: هفت هشت نفر از اعضای خانواده ما به عروسی دعوت شده بودند. از سال‌ها قبل با خانواده عروس دوست خانوادگی هستیم و همه فامیل با آنها معاشرت داریم. آن شب هه‌زین میان سیل جمعیت زمین خورده بود و مادرش برای این‌که او را از زمین بلند کند، خم شده بود ولی ظاهراً خودش هم دیگر نتوانست بلند شود. بعد از حادثه جسد بی‌جان مادر هه‌زین به نام عایشه محمدی را در بیمارستان پیدا کردیم. او زن قوی هیکلی بود و اگر به خاطر هه‌زین خم نمی‌شد حتماً زنده می‌ماند. خودش را فدای کودکش کرد. از هه‌زین تا چند ساعت خبر نداشتیم. بعد به ما خبر دادند یک دختر بچه با لباس عروس سفید در سردخانه بیمارستان تأمین اجتماعی است. او هه‌زین ما بود که حالا دو برادر نوجوان و پدرش در غم از دست دادن او و مادرش حال روحی وحشتناکی دارند.

### عروسی دخترم عزا شد

آقای امین‌زاده، پدر همان عروسی است که در شب عروسی‌اش در تالار مانگه شو سقز ۱۱ نفر جان باختند. امین‌زاده در مورد حال و هوای این روزهای خانه‌شان می‌گوید: دخترم سروا صبح امروز، شنبه. از بیمارستان ترخیص شده و به خانه مانده و حال روحی خیلی بدی دارد. شب حادثه از حال و خبر نداشتم. با سیل جمعیت و بی‌اختیار به بیرون از تالار پرتاب و همه تلاهایش از دست و گردنش پاره شده بود. یکی از اقوام او را از زیر دست و پای مهمان نجات داده و به خانه خودش برده و بعد لباس عروزش را عوض کرده و او را به بیمارستان رسانده بود. سروا شکستگی نداشت، اما بدنش دچار کوفتگی شدید و به خاطر شوک عصبی که به او وارد شده بود، افت فشار شدید داشت و تا شنبه صبح در بیمارستان بستری بود.

امین‌زاده در مورد شب حادثه می‌گوید: آن شب در محوطه بیرون تالار ایستاده بودم که یک‌دفعه دیدم شیلنگ کپسول گاز آل‌پی‌جی آتش گرفت. خیلی سریع خودم را به ماشینم رساندم تا کپسول آتش نشانی



بیاورم و آتش را خاموش کنم. وقتی برگشتم دیدم صدای جیغ و فریاد مهمانان بالا رفته و با این‌که شعله آتش از آنها حدود ۵۰ متر دورتر بود، اما چون به ارتفاع حدود دو متر زبانه کشیده بود باعث وحشت همه شده بود. من فریاد می‌زدم و می‌گفتم نگران نباشند. مطمئتم اگر کسی از تالار بیرون نمی‌آمد آتش

به کسی آسیبی نمی‌زد. اما کسی گوشش بد هکار حرف من نبود. همان وقت بود که یک‌دفعه مدیر تالار برق را قطع کرد که اتصالی برق باعث انفجار تالارش نشود. وقتی همه جا تاریک شد، وحشت مهمان‌ها بیشتر شد و خود من هم بی‌اختیار با سیل جمعیت حرکت کردم و دیگر چیزی نفهمیدم. وقتی چشم‌هایم را باز کردم که در بیمارستان بودم. مادرم هم به دلیل فشار جمعیت در بیمارستان بستری بود و حالا مرخص شده و تمام بدنش کبود است.

امین‌زاده در مورد مقصر حادثه می‌گوید: مدیریت تالار اصول ایمنی را رعایت نکرده بود و بعد هم با قطع کردن برق باعث ایجاد رعب و وحشت شد. او در حال حاضر متواری است و دستگیر نشده است. **✎**

شاهدان ماجرا که برخی از آنها کارکنان همان کلینیک

بودند پرداختند که معلوم شد که مرد پزشک آن زن را جراحی لاغری نکرده، بلکه تکنیسین اتاق عمل دست به این عمل مرگبار زده است. در ادامه تحقیقات پلیسی ماموران پی بردند، تکنیسین اتاق عمل يك صفحه اینستاگرامی به نام خودش راه‌اندازی کرده و در آنجا خود را پزشک پنجه طلا معرفی می‌کند که عمل جراحی لاغری را انجام می‌دهد و جان بیمارار را در این عمل تضمین می‌کند. همچنین معلوم شد او در آرایشگاه‌های زنانه نیز تبلیغات عمل جراحی لاغری می‌کرده، در صورتی که پزشک و جراح پلاستیک نیست.

در شاخه دیگری از تحقیقات مشخص شد که این تکنیسین و همان پزشک جراح پلاستیک که با هم در يك کلینیک کار می‌کردند در چند سال گذشته باعث مرگ چهار زن در جریان عمل لاغری شده‌اند که با شکایت خانواده‌های آنها در دادسرای جرایم پزشکی، مرد پزشک مسوولیت مرگ بیمارار را به‌عهده گرفته و در جریان محاکمه قضایی به پرداخت دیه در حق خانواده‌های زنان فوت شده محکوم شده و کلینیک آنها تعطیل شده اما بعد از مدتی آنها دوباره کلینیک را راه‌اندازی کرده

در تهران مراجعه‌کند.

وی افزود، همسرم در آنجا تحت عمل جراحی لاغری قرار گرفت و بعد از آن‌که کمی حالش بهتر شد مرخص شد و به خانه بازگشت. روز بعد حال او بد شد و بعد از آن‌که همسر ۴۷ ساله‌ام را به بیمارستانی در حوالی خانه‌مان بردیم پزشکان گفتند به احتمال زیاد او دچار آمبولی و عفونت ناشی از عمل جراحی لاغری شده و به‌نظر می‌رسد وسایل مورد استفاده در جراحی استریل نبوده و باعث شده بدن همسرم دچار عفونت شود و سرانجام ساعت ۱۸ چهاردهم آذر سال گذشته همسرم فوت شد.

بعد از این شکایت هیات کارشناسی پزشکی تحقیقات را از سر گرفتند که معلوم شد عمل پزشکی نمی‌توانسته کار پزشک باشد. بنابراین از کارکنان کلینیک تحقیق کردند که تعدادی از آنها گفتند عمل از سوی تکنیسین اتاق عمل انجام گرفته است.

همین باعث شد شوهر فرد فوت شده بابت قتل عمد از پزشک و تکنیسین اتاق عمل شکایت کند.

در جریان تحقیقات پلیسی معلوم شد که به جای پزشک، تکنیسین اتاق عمل، زن ۴۷ ساله را عمل کرده و باعث مرگ وی شده است. ماموران به تحقیق از

تکنیسین اتاق عمل و پزشک کلینیک لاغری به اتهام قتل زن ۴۷ ساله‌ای در پایتخت بازداشت شدند. این در حالی است که در تحقیقات مشخص شد، پیش از این چهار زن دیگر بعد از عمل توسط متهمان جان باخته بودند.

به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، چندی پیش پرونده‌ای از دادسرای جرایم پزشکی به دادسرای جنایی تهران ارسال شد مبنی بر این‌که زن ۴۷ ساله‌ای بعد از عمل لیپوساکشن ـ لاغری ـ فوت شده و خانواده‌اش از پزشک معالج و تکنیسین اتاق عمل کلینیک خصوصی به اتهام قتل عمد شکایت داشتند.

پرونده در دستورکار بازپرس جنایی تهران قرار گرفت و شاکي که شوهر این زن بود در جریان تحقیقات گفت: همسرم ۷۰ کیلو وزن داشت و ورزش هم می‌کرد. برای این‌که کمی اضافه‌وزن داشت به چند پزشک برای جراحی لاغری مراجعه کرد و راهنمایی خواست که گفتند نیازی به جراحی ندارد تا این‌که همسرم در اینستاگرام با فعالیت جراحی لاغری از سوی یک جراح پلاستیک آشنا شده و به مطبش رفت. آن پزشک به همسرم گفته بود جراحی برای او خطر ندارد و می‌تواند به کلینیک خصوصی وی